همه می‌بازیم...

گزارشی از وضعیت افغان‌ها در ایران؛ ایران برنامه منسجمی برای هیچ یک از وجوه زندگی مهاجران در کشور ندارد

فاطمه زارع: درحالی‌که پس از حمله آخر طالبان در تابستان ۱۴۰۰ با موج سوم مهاجران افغان در ایران روبه‌روییم؛ همچنان شـاهد سیاست‌های رفتاری تکراری از جانب مسئولان هسـتیم. جامعه ایران نیز بالطبع و در گام دوم در برخی از جهات نتوانسـته تغییر و تنوع فرهنگی، تحصیلی، قومی و گاهی زبانی مهاجران جدید را درک کند. تنها بُعد خاصی که از سمت جامعه به‌خوبی درک شد؛ بُعد جمعیتی و افزایش چشمگیر تعداد مهاجران افغان بود.

اگر حضور فعالی در خیابان‌ها داشته باشید، متوجه می‌شوید که تعداد مهاجران حاضر و ساکن در استان به‌وضوح بسیار بیش‌ازپیش شـده است. مسئله افزایش تعداد افغان‌ها در ایران، افکار عمومی را درگیر و نگران کرده است؛ زیرا برای برخی به دلایلی این جمعیت در مقام معضل و به‌مثابه تهدید برای سیاسـت، فرهنگ، خانواده، جمعیت و اقتصاد به نظر می‌رسد.

از آنجـا که این مهاجرت بی‌رویه و غیرقانونی اسـت، نمی‌توان تخمیـن دقیق و درسـتی از تعداد این مهاجران یا نرخ رشـد آنها داشت. از نظر گروهی که از حضور افغان‌ها در ایران نگران هستند، حضور افغان‌ها در ایران به دلیل نداشتن کارت شناسایی یا پاسپورت قانونی و مهارت کافی از طرفی به بهره‌کشـی کارفرما از نیروی کار بدل شـده و در گام بعدی به دلیـل بی‌تخصص‌بودن نیروی کار به کسب‌وکار کارفرما نیز آسـیب می‌زند. جاافتادن اتباع در مرزهای ایران نه به بدنه اقتصاد، بلکه به بدنه خانواده نیز آسیب وارد کرده اسـت. رسم دادن شیربها در میان افغان‌ها و نیازشان به شناسنامه ایرانی آنها را مجاب به وصلت بـا خانواده‌های کم‌بضاعت ایرانی می‌کند. بعد از این وصلت که دختر ایرانی به بهایی اندک زیر لوای شـیربها عروس می‌شود، در اقدامی فوری و سریع این رابطه منجر به تشکیل نطفه‌ای برای گرفتن شناسنامه ایرانی پدر خواهد شد.

بعد از این می‌توانیم تناسب جمعیتی ایران را نیز متضرر بدانیم؛ ملیتی که در حال رفتن زیر علامت سؤال است و بحرانی که کم‌کم دارد جدی می‌شود.

به دلیل نگرانی‌های افکار عمومی در این باب و همچنین برای بررسـی چندجانبه معضلات ازدیاد مهاجـرت افغان‌ها به ایران و همچنین بررسی مشـکلات ایشان خبرنگار گروه اجتماعی روزنامه «شـرق» با مهاجران افغان که در سیسـتم اقتصـاد کارگری ایران به‌صورت مستقیم یا غیرمسـتقیم نقش دارند، صحبت کرده؛ لازم به ذکر اسـت که انتخـاب جامعه آماری ایـن مصاحبه‌ها فارغ از محدودیت سنی بوده؛ چراکه در خاورمیانه کودک معنای واضحی ندارد و این کلمه آنجا معنا می‌بازد که به مهاجر کارگر می‌چسبد.

شهروند زیر شیروانی

در مسـیر پیاده‌رو به آنجا که می‌رسـیدی، بوی مسـیر مجابت می‌کـرد که راهـت را کج کنـی، از آن‌طرف‌تر رد شـوی و پا تندتر می‌کردی. این شـرح حال تو موقع گذرکـردن از محل کار او بود. از جایی که او دست‌کم هشت تا ۱۸ ساعت وقت می‌گذراند.

از حاشـیه یکی از خیابان‌های منطقه دو شروع کردم. پیداکردن کودکان زباله‌گرد سخت نبود؛ اما نوع ارتباط‌گرفتن با آنها چرا.

اولین گروه یک گروه دونفره متشـکل از یک جوان و دو پسربچه بود؛ پسـربچه‌ای که به زبان فارسی تسلط خوبی داشت، گفت‌وگو را دسـت گرفت. دو پسـر کوچک‌تر برادر بودند و با پسرهای دیگر فامیل اینجا کار می‌کردند. پسـر بزرگ‌تر اما هنوز چند ماهی بیشتر نبود که ترک دیار کرده بود. مدرسه نمی‌رفتند و روزی ۱۸ ساعت کار می‌کردند. حاصل ۱۸ ساعت کار اما روزانه ۲۰۰ هزار تومان مزد بود که جمع می‌شد و سـر ماه بعد از حذف هزینه‌های خودشان برای خانواده می‌فرسـتادند؛ یعنی به اندازه دو نفر کار در هر روز، بدون تعطیلی با حقوق ماهانه شـش میلیون تومان! پسر بزرگ‌تر هم به همین منوال مشـغول بود، با این تفاوت که زحمت یادگرفتن زبان فارسی نیز روی دوشش بود.

سـطل زباله بعدی محل کار پسـرکی بود کـه از ایران‌آمدنش سـه سالی می‌گذشت. پسر کوچک یک خانواده بود با چهار خواهر بزرگ‌تر از خود. به همراه خانواده و کاملا قانونی به ایران مهاجرت کرده بودند. چون پدرش زباله‌گـردی می‌کرد، او هم از چهار عصر تا ۹ شـب به این کار مشـغول بود. خانه و مدرسـه‌اش هر دو در نزدیکی همان خیابانی بود که در آن زباله‌گردی می‌کرد و در نهایت وضعیت کار و کاسبی را خوب می‌دانست.

گونی‌اش را که روی کولش گذاشـت و دور شـد، همان‌طورکه نگاهم به خط رفتنش ثابت مانده بود، شنیدم:

همه‌شو برات بافت!

برگشتم. مخاطب پسر نوجوانی بودم که با نیشخند داشت سیگار می‌کشید. پرسیدم: بافت؟ یعنی دروغ گفت؟

-دروغ گفت؛ شایدم چیزایی که دلش خواستو گفت. نمی‌دونم. دو سـال پیش اول با باباش رفتن ترکیه. ولی پلیس اینترپل برشون گردوند. اونا هم به جای رفتن به افغانستان اومدن ایران. اینجا کسی باهاشون کاری نداره.

- مامانش و خواهراش؟

- همسایه‌مون بودن. همشون هنوز همونجان. این و باباش کار می‌کنن برای اونا پول می‌فرستن.

- خونه، مدرسه؟

بی‌قید شانه بالا می‌اندازد و سیگارش را زیر پا له می‌کند:

- چه می‌دونم؛ شاید تو تصوراتشه.

- خودت چی؟

- من؟ من توی این رستوران کار می‌کنم.

نگاهی به دو طرف خیابان می‌اندازد؛ جوابم را نمی‌دهد که کی آمده است و می‌رود!

برای سـر درآوردن از کار و بار کارگران مهاجر در رسـتوران‌ها یا فعالیت‌های خدماتی به چند رستوران مراجعه کردم که محترمانه من را رد کردند. اکثرا از پذیرش اینکه کارگر افغان دارند، سر باز زدند و در کمال ادب از من خواسـتند موی دماغ نشـوم. ناچار به سایت دیوار پناه بردم. همین که سـرچ کنی کارگر افغان، هزاران موقعیت شـغلی روی صفحه بـالا می‌آید. در آگهی‌های موقعیت شـغلی خیلی از رسـتوران‌ها ذکر شـده بود فقط کارگر افغان! دلیلش هم به شکل واضح غیرقانونی‌بودن حضور کارگر افغان و نداشتن کارت شناسایی است که همین مسئله کارفرما را از مصائب پرداخت بیمه نجات می‌دهد.

با برخی از این شماره‌ها که تماس گرفتم و به برخی از آدرس‌ها که رفتم، چیزهای جالبی کشف کردم.

کشفیات اول: قانون لقلقه زبان کارفرماست!

دسـته‌ای از کارفرماها با گشاده‌رویی خود را پیرو قانون دانستند و گفتند ما دوسـت داریم کارگرمان بیمه باشـد؛ چراکه نه! آسایش کارگر از نان شب خودمان واجب‌تر است. اما کارگران کارت شناسایی مناسب و کافی برای اینکه ما بتوانیم بیمه را رد کنیم، ندارند.

بوق آزاد تلفن پس از پیشنهاد دادن مبلغ بیمه از سمت کارفرما به کارگر شنیده می‌شد!

کشفیات دوم: پدرجدمان به خوابمان آمد

این گروه کارفرمایان خیّر بودند. ماه‌ها بود آگهی‌های درخواست کارگر را با برچسب فقط کارگر افغان منتشر می‌کردند و دلیل این کار را جز برای رضای خدا نمی‌دانستند.

فشار کارِ خیر، این کارفرماها را بسیار پرخاشگر و بددهن کرده بود.

کشفیات سوم: ظرف‌شوی‌ها، باند مخفی پشت پرده!

این گروه کارفرماها، از آن کارفرماهای دهک بالایی بودند که مو لای درز کارشان نمی‌رود. ادعای این کارفرماها این است که به دلیل مشـکلات بیمه اصلا کارگر افغان ندارند؛ اما کاشف به عمل آوردم که خدمات آشپزخانه مثل ظرف‌شویی به کارگران افغان اختصاص دارد. جالب اینکه سـاعت کاری این کارگران از ۱۱ صبح تا ۱۱ شـب است و ماکسیمم حقوق هفت میلیون تومان! صبحانه، ناهار و شام هم از کرامات این کارفرماهاست.

نشان‌دادن درِ خروج با رعایت شئونات اسلامی نیز سهم‌الارتباط بنده و کارفرماها بود.

کشفیات آخر: جای خواب به‌مثابه حکم مالکیت!

در تعدادی از رسـتوران‌های انگشت‌شـمار لاکچـری در تهران داشتن خوابگاه برای آقایان به‌مثابه یک برگ برنده در دستان کارفرما به حساب می‌آید. غذای کارگران در این رستوران‌ها در هر سه وعده از بی‌کیفیت‌ترین مواد اولیه و به دسـت یکـی از کارگران همان‌جا (که به آشـپزی مسلط نیست) درست می‌شود و کارفرما حتی روی خانه یا تنها سـرپناه کارگر هم تسلط دارد. شیوه برده‌داری نوین این کارفرماها باعث شـد بنده حتی مجوز ورود به رسـتوران را نداشته باشم!

شـاید در بی‌توجهـی مطلق دولت به مسـئله مهاجران و تلاش بـرای برقراری ارتباط بیـن مهاجر و میزبان، بهتر باشـد که با درک نگرانی‌های این‌چنینی سعی در روشـنگری داشته باشیم و فضای مه‌آلود افکار عمومی را کمی روشن کنیم.

رفتار نامناسـب با مهاجـران از فاصله زیاد بین مـردم ایران و افغانسـتان برمی‌آید. برخلاف نزدیکی جغرافیایی هرگز کسی برای شناسـاندن فرهنگ مردم افغان به ایران، یا بیان آلام آنها برنخاسته و متأسـفانه جامعه‌پذیـری افغان‌هـا در ایران با مشـکل مواجه شده است.

در این برهه اما یک دور باطل از مهاجرت افغان‌ها در ایران شکل گرفته اسـت که نه انتها دارد و نه برنده! در این سیکل بیمار و باطل پذیرایی از مهاجران غیرقانونی، جملگی به‌تدریج خواهیم باخت.

پیـش از همه مهاجر و شـهروند که منابع کافی برای زیسـت ندارنـد؛ پس از آنها کارفرما و سـرمایه‌گذار که منبع انسـانی ندارد و در آخـر سیاسـتمدار؛ امـا در انتها شـاهد فروریختـن مبدأ و مقصد مهاجران خواهیم بود. باد کاشـته شـده و مـا طوفان درو خواهیم کرد.

پیشـروی در ترقی معکـوس در روابـط دو کشـور تنها جایی متوقـف خواهد شـد کـه به‌جد زمـان، بودجـه و تریبـون برای شناساندن افغانسـتان به ایران اختصاص یابد. همچنین به موازات سیاست‌گذاری روشنی برای قوانین مرتبط با تحصیل، ازدواج، کار و در نهایت زیست مهاجران تعیین شود.

> جاافتادن اتباع در مرزهای ایران نه به بدنه اقتصاد، بلکه به بدنه خانواده نیز آسـیب وارد کرده اسـت. رسـم دادن شیربها در میان افغان‌ها و نیازشان به شناسنامه ایرانی آنها را مجاب به وصلت بـا خانواده‌های کم‌بضاعت ایرانی می‌کند. بعد از این وصلت کـه دختر ایرانی به بهایی اندک زیر لوای شیربها عروس می‌شـود، در اقدامی فوری و سـریع این رابطه منجر به تشـکیل نطفه‌ای بـرای گرفتن شناسنامه ایرانی پدر خواهد شد.

> در مسـیر پیاده‌رو به آنجا که می‌رسیدی، بوی مسیر مجابت می‌کرد که راهت را کج کنی، از آن‌طرف‌تر رد شوی و پا تندتر می‌کردی. این شرح حال تو موقع گذرکردن از محل کار او بود. از جایی که او دست‌کم هشت تا ۱۸ ساعت وقت می‌گذراند.

ماندانا تیشه‌یار در گفت‌وگو با «شرق» مطرح کرد

مبر گمان که در این خاک، تازه مهمانم

تاریخ، آیین و زبان مشـترک ما ایرانیان و افغانستانی‌ها به ارتباطات میان‌فـردی و فرهنگـی در جامعه کمـک می‌کند. امـروزه نخبگان مهاجر افغانی سـرمایه ایران هسـتند و لازم اسـت دلواپس آینده «فارسـی‌زبانان» باشـیم. ماندانا تیشـه‌یار، عضو هیئت علمی گروه مطالعـات منطقه مؤسسـه آموزش عالـی اکو در دانشـگاه علامه طباطبایی و رئیس انجمن علمی مطالعات صلح ایران، به نگرانی‌های افکار عمومی نسبت به افزایش ملموس حضور مهاجران افغانستانی در ایران پاسخ می‌دهد.

•••

◆ **افزایش شـمار افغان‌هـا در ایران باعـث نگرانی‌هایی در افکار عمومی شده. چقدر این نگرانی را جدی و بجا می‌دانید؟**

حضور مهاجران از کشور همسایه در ایران، تاریخی طولانی دارد و به دهه ۱۳۵۰ و حتی پیش‌ازآن بازمی‌گردد. برخی از ایشان چند نسل اسـت که در ایران زندگی کرده‌اند و فرزندان‌شـان تاکنون افغانستان را ندیده‌اند. بااین‌همه قوانین و مقررات کشـور ما و نیز رسـانه‌هایی که شـکل‌دهنده افکار عمومی هستند، نتوانسته‌اند تصویر درستی از ویژگی‌های مردمان کشور همسایه و آداب‌ورسوم و آیین‌ها و باورهای آنها به جامعه ایرانی آموزش دهند. درحالی‌که بسیاری از شهرهای تاریخی حوزه تمدن ایرانی و بسـیاری از بزرگان علم و ادب و فرهنگ ما برخاسته از سرزمین‌هایی هستند که امروزه در کشور همسایه جای دارند و زبان فارسـی همواره یکی از زبان‌های رسمی آن کشور بوده، برخی هنوز پس از این‌همه سـال همزیسـتی، شگفت‌زده می‌پرسند که افغانستانی‌ها کجا فارسی یاد گرفته‌اند؟! درصورتی‌که اگر سطح آگاهی اجتماعی از پیوستگی‌های گسـترده زبانی، فرهنگی، تاریخی و مذهبی میان مردم ایران و افغانسـتان افزایش یابد، بعید است که جایی برای نگرانی میان مردم جامعه ما باشد.

◆ **برخی بر این باور هسـتند که مهاجران افغـان که عموما جوانان بی‌مهارت یا کم‌مهارت هستند، در شغل‌های پست اجتماعی مشغول به کار می‌شوند و این مسـئله باعث افزایش زباله‌گردها یا کارگران با مزد پایین شده است. این دیدگاه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

در ایـن زمینه نیاز اسـت به چند نکته توجه شـود. در موج تازه مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران که از تابستان ۱۴۰۰ و از هنگام روی کار آمدن طالبان در این کشور آغاز شده، تفاوت چشمگیری با نوبت‌های پیشـین مهاجرت به چشم می‌خورد. در این نوبت، بیشتر مهاجران را طبقه متوسط شهرنشین افغانستانی که اغلب تحصیلکرده هستند، تشـکیل می‌دهند. در واقع بیشـتر مهاجـران در ایـن دوره، افرادی مانند اسـتادان و دانشجویان، روزنامه‌نگاران، فعالان مدنی، پزشکان، مهندسان، کسبه و بازاریان، کارمندان، سیاست‌مداران، ارتشیان و دیگر گروه‌هایی هستند که در شرایط کنونی احساس ناامنی کرده‌اند یا مایل نیستند بار دیگر در سایه حکومت طالبانی به زندگی خود ادامه دهند و به همراه خانواده خود مجبور به مهاجرت شده‌اند؛ بنابراین به‌ندرت می‌تـوان در میان آنها جوانـان کم‌مهارت روسـتایی را یافت که در سال‌های پیشین برای یافتن کار به ایران مهاجرت می‌کردند. بااین‌همه شـرایط اقتصادی و قوانین و مقررات در ایران سـبب شده است این گروه تـازه از مهاجران نیز نتوانند در ایران سـرمایه‌گذاری یا کار کنند یا حتی در مشـاغل مناسب دانشـگاهی و... در ایران مشغول شوند؛ ازاین‌رو گاه می‌توان دید که یک استاد دانشگاه مجبور به دست‌فروشی یا یک آموزگار مجبور به نگهبانی شـده است. بسیاری از آنها نیز پس از مدتی که در ایران به سـر می‌برند، از سر ناچاری از دیگر کشورهای جهان درخواست مهاجرت می‌کنند و اغلب نیز به خاطر مهارت‌هایی که دارند، به سـرعت پذیرش می‌گیرند و به کشـورهای توسعه‌یافته مهاجرت می‌کنند. این در حالی اسـت که بسـیاری از این خانواده‌ها ترجیح می‌دهند فرزندانشان در محیط فرهنگی ایران که شباهت‌های بسیاری با سرزمین مادری‌شان دارد؛ رشد کنند و زبان و فرهنگ فارسی را بیاموزند.

از این روسـت که می‌توان گفت مسـئله زباله‌گردی و مشاغل با مزد پایین، معضلی اسـت که کمتر به گروه تازه‌واردان مهاجر مربوط می‌شود و بیشـتر مسئله‌ای است که از سال‌های پیشین با آن روبه‌رو بوده‌ایم و شامل هر دو گروه ایرانی و افغانستانی آسیب‌پذیر می‌شود.

◆ **خیلی از کارفرماهای ایرانی امروزه در آگهی‌های خود صرفا کارگر افغان می‌پذیرند؛ نبستن قرارداد، ندادن بیمه و پاداش‌های کارگران به بهانه نداشتن مدارک شناسایی چقدر به کارگران ایرانی آسیب زده و در حال ایجاد چه تغییری در بافت کارگری ایران است؟**

اسـتفاده از نیروی کار افغانسـتانی در ایران، بـه چند دلیل انجام می‌شـود؛ نخسـت آنکه بسـیاری از کارهای دشوار هسـتند که تنها کارگران افغانسـتانی توان انجام آنها را دارند و کارفرمایان به صورت سنتی آنها را اسـتخدام می‌کنند. دوم آنکه، مشکلات قوانین کارگری در ایران سبب شده است کارگران زحمتکش افغانستانی گاه با وجود کوشـش‌های فراوان نتوانند از مزایای انسـانی برابر با دیگر کارگران، مانند بیمه و پاداش و... بهره‌مند شوند و مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند. سوم آنکه، اگر خاطرتان باشد، پس از خروج آمریکا از برجام و کاهش ارزش ریـال در برابـر ارزهای بین‌المللی، صدها هـزار نفر از کارگران افغانستانی کار در ایران را به صرفه ندیدند و به کشور خود بازگشتند. این امر به بحران کمبود نیروی کار در ایران دامن زد و حتی هزینه‌های انجام برخی امور مانند ساخت‌وساز را به طور چشمگیری در ایران بالا برد؛ ازاین‌رو مسئولان کوشش کردند تا با اعطای برخی امتیازها، انگیزه لازم را در کارگران افغانستانی برای بازگشت و ادامه کار در ایران فراهم آورند و از تـداوم بحران کمبود نیروی کار بکاهنـد؛ بنابراین برخلاف آنچه تبلیغ می‌شـود، به نظر می‌رسد بافت کارگری ایران و شرایط آن، چندان متأثر از حضور کارگران افغانسـتانی نیست و متخصصان و نیز اتحادیه‌های صنفی کارگران ایرانی تاکنون در مطالعات علمی خود یا در بیانیه‌هایشـان اعلام نکرده‌اند که ریشه مشکلات کارگری در ایران، حضور نیروی کار افغانستانی در این کشور است.

◆ **برخـی از افغان‌ها پـس از مدتی بـا دختران ایرانـی (غالبا در خانواده‌های آسیب‌دیده از نظر اقتصادی) ازدواج می‌کنند و تشکیل خانواده می‌دهند. نگاه شما به این مسئله چیست؟ چقدر این موضوع را بـرای جامعه ایران، فرهنگ ایـران و در نهایت بافت جمعیتی در ایران تهدید می‌دانید؟**

مهاجرت، واقعیت زندگی در سـده بیست‌ویکم در سراسر جهان اسـت. سـالانه ده‌ها میلیون نفر از مردم جهان بـه علل گوناگون از سرزمینی به سرزمین دیگر می‌روند. برخی مهاجرت‌ها درون‌کشوری، برخی درون‌منطقـه‌ای و برخی میان‌قاره‌ای اسـت. امـروزه اگر در شهرهای بزرگ کشورهای اروپایی قدم بزنید، از شمار بالای مهاجرانی کـه نـژاد و مذهب و زبـان آنها با جامعـه میزبان متفاوت اسـت، شگفت‌زده می‌شوید. در برخی مناطق شهر پاریس، شمار شهروندان سیاه‌پوسـت که از آفریقا آمده‌اند و سال‌ها در این شهر زندگی کرده و تابعیت گرفته و خود را فرانسـوی می‌خوانند، بیشـتر از پاریسی‌های سفیدپوست اسـت. شهروندان سیاه‌پوسـت پاریس اغلب مسلمان هسـتند و زبان مادری‌شـان عربی یا دیگر زبان‌های آفریقایی است. آیین‌ها و باورها و مناسکشـان هم با پاریسـی‌های قدیمی که اغلب مسیحی یا سکولار هسـتند و نژاد و زبان متفاوتی دارند، تفاوت‌های بنیادین دارد. همین شـرایط را می‌توانید در آلمان با حضور ایرانی‌ها، سـوری‌ها و افغانسـتانی‌ها ببینید. اما دولت‌های فرانسه و آلمان و دیگر دولت‌های اروپایی مدام در حال برنامه‌ریزی برای فراهم‌آوردن زمینه جامعه‌پذیری و همدلی بیشتر میان دو جامعه مهاجر و میزبان هستند.

در ایـران شـرایط کامـلا فـرق دارد. خوشـبختانه ایرانی‌هـا و افغانستانی‌ها از یک تاریخ مشـترک دیرینه که تمدنی کهن را در این بخش از جهان بنیان گذاشـته بهره‌مند هسـتند. اغلـب مردمان ما مسلمان هستند. جشن‌ها و آیین‌های ما از نوروز و یلدا تا رمضان و عید قربان یکسان است. و از همه مهم‌تر، ما به یک زبان سخن می‌گوییم. گاهـی در کلاس‌های درس دانشـگاه، دانشـجویان افغانسـتانی را نمی‌توان از دانشجویان ایرانی تشـخیص داد. زبان و نژاد و نام و نام خانوادگی و پوشش و رفتار و گفتارشان یکی است. اگر این مرز سیاسی را بریتانیا میان ما در حدود ۱۵۰ سـال پیش نکشـیده بود، همه ما بر سـر سفره یک فرهنگ مشترک نشسته بودیم و اهالی استان‌های یک کشـور بزرگ‌تر بودیم و تنها لهجه‌ها و گویش‌هایمان کمی با یکدیگر تفاوت داشـت. اینک هم ما اهالی دو سـرزمین با یک وطن هستیم. چه اشـکالی دارد که وصلت‌هایی میان جوانان ما صورت گیرد. شما از ازدواج دختران ایرانی با جوانان افغانسـتانی می‌گویید، من چندین مورد دانشـجوی دختر از افغانسـتان داشـته‌ام که با پسران ایرانی ازدواج کرده‌اند و زندگی خوبی کنار هم دارند.

این امر مداراجویی فرهنگی و مذهبی را در جوامع ما بالاتر می‌برد. این ارتباطات فرهنگی و پیوند میان اقوام گوناگون، رنگین‌کمان زیبایی از گوناگونی فرهنگی را در سرزمین‌های ما شکل می‌دهد.

◆ **قناعت افغان‌ها که بیشتر به دلیل چندین سال درگیری چریکی در سرزمین ایشان است، باعث می‌شـود به کارهای خرد و دستمزد کم تن بدهند. حضور افغان‌ها در ایران را چقدر مایه قبح‌زدایی کار کودک برای خانواده بی‌بضاعت ایرانی می‌دانید؟**

جنگ‌های طولانی در سرزمین‌هایی که گاه برخی دوستان ایرانی و افغانستانی آنجا را ایران شرقی می‌نامند، بیش از ۴۵ سال قدمت دارد و تنها محدود به مرزها نشده و سراسر افغانستان را در بر گرفته بوده اسـت. ناامنی و جنگ و اوضاع نابسـامان اقتصادی سبب مهاجرت شـمار زیادی از این مردم بی‌گناه به دیگر کشورها شد. درست مانند سال‌های جنگ طولانی ایران و عراق که هزاران تن از اهالی خوزستان مجبور شـدند یار و دیار را ترک کرده و در دیگر شهرهای ایران ساکن شـوند. مهاجرت نه‌تنها آسـیب‌های روحی و روانی بـر خانواده‌ها بر جای می‌گذارد، بلکه سبب بروز بحران‌های مالی نیز می‌شود. تصور کنید که شـما خانه و مغازه دارید یا در اداره‌ای اسـتخدام هستید و ناگهان یک روز جنگ می‌شود و شما مجبور می‌شوید همه زندگی‌تان را در چمدانی جای داده و جان خود و خانواده‌تان را نجات دهید. در این شرایط، چاره‌ای ندارید جز آنکه سخت کار کنید و قناعت بورزید تا زندگی‌تان دوباره سامانی بگیرد.

اما آنچه سـبب بروز پدیده آزاردهنده کـودکان کار در جامعه ما شـده، بیش از آنکه ناشی از حضور افغان‌های مهاجر باشد، ناشی از سیاسـت‌های اقتصادی نادرست، مدیریت ناکارآمد و فساد اقتصادی در سامانه‌های مالی کشور است. از همین روست که حتی در مناطقی کـه مهاجران افغانسـتانی کمتر حضور دارند، باز هم شـاهد پدیده کودکان کار هسـتیم و خانواده‌های تهیدسـت ایرانی مجبور هستند تن به کارکردن کودکانشان بدهند. اگر اصلاحات بنیادین اقتصادی در کشور انجام شود، این معضل به صورت طبیعی کاهش خواهد یافت.

◆ **کودکان زباله‌گرد مهاجر به معنای واقعی کودک نیستند و به دلیل درگیرشـدن با اجتماع از سـنین پایین، آسـیب‌های فراوان دیده و مشکلات رشد بسیاری دارند. چگونه می‌توانیم آسیب متقابل بین این کودکان و جامعه را کاهش دهیم؟**

همان‌طورکه می‌دانیم، جسـت‌وجو در میان زباله‌ها و گردآوری زباله‌های خشک به‌ویژه زباله‌های پلاستیکی، به صورت سامان‌یافته و از سـوی شـرکت‌هایی که شغلشـان بازیافت این کالاهاست و با شـهرداری‌ها قرارداد دارند و سودهای بسـیاری از این رهگذر کسب می‌کنند و البته به بهبود شـرایط محیط زیسـت نیز یاری می‌رسانند، انجام می‌شود. در واقع هریک از کودکان و نوجوانانی که در خیابان‌ها در حال جسـت‌وجو در سـطل‌های زباله می‌بینیم، در استخدام این شـرکت‌ها هسـتند. یکی از راه‌هـای کاهش آسـیب‌پذیری کودکان و نوجوانـان زباله‌گرد آن اسـت که شـهرداری‌ها این شـرکت‌های بازیافت را ملزم به فراهم‌کردن وسایل بهداشت، کاهش ساعات کار، فراهم‌آوردن زمینه آموزش و تحصیل این کودکان، کنترل بهداشت و سـلامت آنها و دادن وعده‌های غذایی مناسب به آنها بکنند و بر این امر نظارت جدی داشته باشند. این امور در بسیاری دیگر از کشورهای جهان به همین صورت سامان یافته‌اند.

◆ **کودکان یا نوجوانان کارگر مهاجر همیشـه در این سـن نیستند و همیشه زباله‌گردی چاره مناسـبی برای زندگی آنها نیست، خیلی‌ها گمان می‌برند که این ازدیاد قشـر فرودست شاید اقتصاد ایران را از پا درآورد؛ در نتیجه رفتارهای نامناسـبی با مهاجران دارند. نظر شما دراین‌باره چیست؟**

بی‌تردیـد این کـودکان و نوجوانان مهاجر زورشـان نمی‌رسـد اقتصـاد ایران را از پا درآورند. اما این اقتصاد بیمار می‌تواند بسـیاری از خانواده‌های طبقه متوسـط ایران را به زیر خط فقر بکشاند. بحران اقتصادی کشور ما از زباله‌گردی کودکان مهاجر نشئت نگرفته است. سـرزمینی که بزرگ‌ترین منابع انرژی جهان را در دل خود دارد، دچار انواع سختی‌های اقتصادی و زیست‌محیطی شده؛ چراکه سال‌هاست از مدیریت نادرست منابع رنج می‌برد. وقتی از منابع سخن می‌گوییم، منظور هم منابع طبیعی و هم منابع انسانی است. قشری از کودکان ایرانـی و افغانسـتانی در رنج هسـتند چراکه برنامه‌های درسـتی برای توسـعه منابع انسانی و سـاختن آینده‌ای بهتر برای آنها تدوین نکرده‌ایم. جوانان ایرانی و افغانستانی همگی در حال مهاجرت از این کشور هستند، چراکه نتوانسـته‌ایم آینده تحصیلی و شغلی مناسبی برای آنها طراحی کنیـم. بحران مهاجرت را بایـد فراتر از مهاجرت نخبـگان ایرانی دید. در واقع ما با بحران مهاجرت فارسـی‌زبانان به سرزمین‌های بیگانه روبه‌رو هسـتیم. این بدان معناست که بسیاری از فرزندان فارسـی‌زبان در آینده شـاید دیگر نتوانند دیوان حافظ و مثنـوی معنـوی و شـاهنامه را بخوانند. اگـر نتوانیم بـه جامعه فارسی‌زبانان به‌صورت یکپارچه بیندیشـیم و برای آینده سرزمین‌ها و فرهنگ مشـترکمان برنامه‌ریزی کنیم، با دست خود تیشه بر ریشه خودمان زده‌ایم.

◆ **نگاه تحلیلی خود را به مسـئله مهاجرت افغان‌ها و سخت‌نگرفتن حکومت روی مرزها بیان کنید.**

ایران و افغانسـتان مرزی طولانی (بیـش از ۹۴۰ کیلومتر) دارند که بـا فرازونشـیب‌های جغرافیایـی گوناگونی همراه بوده اسـت. با این همه، در دهه‌های گذشته همواره ایران توانسته است حاکمیت خود را بر اداره مرزها اعمال کند. در تابسـتان ۱۴۰۰ که شـمار زیادی از روشـنفکران و اندیشه‌ورزان افغانسـتانی مجبور به مهاجرت شده بودند، در میان شماری از دانشگاهیان ایرانی این ایده مطرح بود که با توجه به مهاجرت شـمار بالایی از نخبگان ایرانی به دیگر کشورها در سال‌های اخیر و بحران جدی فرزندآوری در ایران، یکی از برنامه‌های دولـت می‌تواند اعطای اقامت بلندمدت به نخبگان و اندیشـمندان افغانسـتانی برای زندگـی، کار و تحصیـل در ایران باشـد. در واقع، درحالی‌که ما سال‌هاسـت از فرار مغزهـا رنج برده‌ایم، اینک فرصتی فراهم آمده بود تا سیاست جذب مغزها را دنبال کنیم؛ هرچند در عمل کندی کار دستگاه و عدم شناخت کافی از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جامعه دانشـگاهی مهاجر از افغانستان، سـبب شد ده‌ها هزار نفر از ایشان از ایران نیز کوچ کنند و به سرزمین‌های دیگر بروند.

◆ **در آخر آنچه را دوست دارید گفته شود، بفرمایید.**

بر این گمان هستم که مهم‌ترین مشـکل در روابط جوامع مدنی ایران و افغانسـتان با یکدیگر، شناخت اندک مردم ما از شباهت‌های فرهنگی میان ما و کشـور همسایه اسـت. نجیب بارور، شاعر نامدار افغانسـتانی، در یکی از سـروده‌های زیبایش به خوبـی پیوندهای تاریخی میان مردمان ایران و افغانسـتان را یادآور می‌شود. بخشی از این سروده را در زیر تقدیم خوانندگان این گفت‌وگو می‌کنم:

مبین حقیر مرا، دیو در سرای من است
مخوان مهاجرم، این آسمان هوای من است
در این بنای تمدن، نشان دست من است
در این کرانه جان، یادگار هست من است
به طبق سنت بیگانه، نام من مبرید
به نام غیر، در این خانه نام من مبرید
من از عمیق‌ترین نقطه خراسانم
ستون محکم تاریخ کوله‌بار من است
جناب حضرت زرتشت هم‌دیار من است
دیار حضرت رودابه، کابلستانم
شناسنامه تهمینه، از سمنگانم
تو شاهنامه شو و اندر آب یادم کن
تو پنجهیر و در بامیان خطابم کن
اگر ترانه‌ای از زندگیست در گوشت
مباد بوعلی و مولوی فراموشت
اگر تو بلخ شنیدی و یا مزار، منم
اگر هرات شنیدی و قندهار، منم
هنوز بوی ابومسلم است در تن من
شکست پشت خراسان، شود شکستن من
اگر خرابه و پامال گشته‌ام امروز
ز سرنوشت بداقبال گشته‌ام امروز
غرور صخره البرز و ناشکستنی‌ام
نوار جنگ و رشادت به سینه بستنی‌ام
صدای خسته تاریخ در تفنگ من‌ست
مگو که سوخته‌ست، او خانه قشنگ من‌ست
به شانه‌شانه هندوکش است سنگر من
نشسته‌ام که بیایی تو هم برادر من
نشسته در خط تیر و تفنگ بودم من
اگر تو امن نشستی، به جنگ بودم من
دوباره پاسخشان را تفنگ می‌باید
به کفرشان همه فتوای جنگ می‌باید
به پشت شانه پامیر، بیستون بادا
به خون غیرت رگ‌های ما، جنون بادا
تو اهل جانی و تجدید می‌شوی وطنم
دوباره خانه خورشید می‌شوی وطنم

> مهاجرت نه‌تنها آسـیب‌های روحـی و روانی بر خانواده‌ها بـر جای می‌گذارد، بلکه سـبب بروز بحران‌های مالی نیز می‌شـود. تصور کنید که شـما خانه و مغازه دارید یا در اداره‌ای اسـتخدام هستید و ناگهان یک روز جنگ می‌شود و شما مجبور می‌شوید همه زندگی‌تان را در چمدانی جـای داده و جان خود و خانواده‌تان را نجات دهید. در این شـرایط، چاره‌ای ندارید جز آنکه سخت کار کنید و قناعت بورزید تا زندگی‌تان دوباره سامانی بگیرد.

دالان مهاجران افغانستانی

جعفر حق‌پناه*

موضـوع مهاجران افغـان، موضـوع مغفـول در حوزه سیاست‌گذاری است. مسـئولان امر در این زمینه واجد آگاهی کافی و به‌روز و هماهنگی بین دسـتگاه‌ها برای بررسـی‌اند و حالا ما با یک الگوی استثنائی و پیچیده که در هیچ‌جای جهان شبیه آن وجود ندارد، روبه‌رو هستیم.

پیـش از هـر چیز لازم اسـت بدانیم که مهاجـران افغان براسـاس تعاریف کنوانسـیون‌های بین‌المللی به چهار گروه مهاجر قانونی، غیرقانونی، آواره و پناه‌جو تقسـیم می‌شوند و نمی‌توان به همه آنها نگاهی یکسان و فارغ از این دسته‌بندی داشت.

نگاه تاریخی به مهاجرت افغان‌ها

بـا نگاهی تاریخـی ما در مهاجـرت افغان‌ها بـه ایران با پدیده‌ای ۴۴، ۴۵‌ساله روبه‌رو هستیم.

موج اول مهاجرت در دوران موسـوم به جهاد بود؛ یعنی دهه اول انقلاب. این مقطع زمانی است که جامعه ایران متأثر از فضای انقلاب و جنگ است و با این رویکرد، به خاطر اصالت تاریخـی انقلاب، پذیرش افغان‌ها -کـه اغلب از هزاره‌جات و شـیعه بودند- را بسـیار ساده‌سـازی می‌کـرد. در این دوره افغان‌ها در جامعه ما مشکل خاصی به جهت جامعه‌پذیری نداشـتند و دولت‌ها به اندازه توان خود به آنها خدمات‌رسانی می‌کردند. این موج بیشـتر در شـرق، مرکز و حاشیه شهرهای بزرگ ساکن شـدند و اکثرا به دلیل نداشتن مهارت و تخصص در زمینه‌ای خاص، به مشـاغل پایین روی می‌آوردند. جامعه سـنتی‌تر آن زمان ایران این شـرایط را راحت‌تـر می‌پذیرفت. به‌علاوه اینکه خیلـی از این مهاجران در جنـگ کنار ایرانیان شـهید شدند. به همین دلیل این مسـئله در سیاست‌گذاری یا جامعه موضوعیت پیدا نکرد.

موج دوم این مهاجرت‌ها به دوره موسـوم به سـازندگی مرتبط می‌شـود. از زمان هاشـمی تـا روی کار آمدن دور اول طالبان و مسائل بعد از آن، سیاست‌ها طور دیگری پیش رفت. این بازه، بازه‌ای مهم برای جامعه، اقتصاد، سیاست، امنیت و... بود. دوره نخسـت سلطه طالبان از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ بود که پس از حمله ایالات متحده در سـال ۲۰۰۱ پایان یافت. آمریکا این حمله را پس از حمله تروریسـتی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ انجام داد که در آن مهاجمان از آموزش تا پناهگاه در افغانستان که تحت حکومت طالبان بود، حضور داشتند.

در این مقطع شـاهدیم که سازمان‌های داخلی ایران سعی کردند به شـکل جدی‌تری بـه موضوع بپردازنـد. چه از نظر سیاسـت‌گذاری داخلی و چه از نظر کنترل روی مرزها، دولت سـعی کرد مهاجرت بدون مجوز افغان‌ها بـه ایران را کنترل کند. چون افغانسـتان درگیر جنگ داخلی و نابسـامانی‌های ناشـی از آمـدن طالبان بـود، ایـن کنترل و سیاسـت‌گذاری بی‌تأثیر می‌شـد؛ چراکه دولت ایران اگـر تصمیم به طرد این مهاجـران می‌گرفت نیز به دلیل شـرایط کشـور مبدأ ممکن نبود. بنابراین با تشـدید موج مهاجـرت افغان‌ها به ایران بعد از طالبان، سیاسـت‌های اخـراج و کاهـش جمعیت مهاجر غیرقانونـی به شکسـت انجامید. این ماجرا به همین شـکل تا اتفاق ۱۱ سـپتامبر و فروپاشـی رژیم طالبان در افغانسـتان ادامه داشت.

با وقوع حملات ۱۱ سـپتامبر، ایالات متحده آمریکا در تاریخ هفتم اکتبر ۲۰۰۱ به افغانسـتان حمله کـرد. دلیل این حمله وجود تروریسـت‌ها از آمادگـی تا حمله در افغانسـتان بود. تسلیم‌نشدن بن‌لادن به آمریکا نیز تصمیم به حمله را جدی‌تر کرد و سـرانجام گروه طالبان از آمریکا شکست خورد و حامد کرزی، رئیس‌جمهور دولت موقت افغانسـتان شد. پس از این می‌توان گفت نوعی جمهوری در افغانسـتان شـکل گرفت و رونق و آبادانی نسبی در این کشور دیده می‌شد. سرمایه‌گذاری کشـورهای غربی و سازمان‌های بین‌المللی، مسائل سازندگی، توسعه، بازسـازی و دولت‌سازی باعث ایجاد خوش‌بینی‌هایی شـد که اتباع افغان مقیـم ایران اعم از قانونـی و غیرقانونی تصمیم به بازگشـت بگیرند. این امـواج مهاجرت به صورت سینوسی قابل مشاهده بود. هم جاذبه‌های بازگشت برای مردم افغان‌ها وجود داشـت و هم از این سـمت سیاست‌گذاری‌ها به شـیوه‌ای بود که به بازگشـت افغان‌ها به وطن خود کمک کند. حتی سـازمان‌های بین‌المللی مشوق بودند و توافق‌های چهارجانبه‌ای نیز بین نهادهای بین‌المللی، ایران، افغانسـتان و پاکسـتان بسته شد که همگی در فرایند بازگشت افغان‌ها به وطنشان مشارکت و حضور مؤثر داشته باشند.

دهه ۹۰، سرآغاز نگاه متفاوت به مهاجران

متأسـفانه با وجود اینکه خوش‌بینی‌هایی وجود داشت و ما شـاهد مهاجرت معکوس افغان‌ها بودیم، اما این خوشـی چنـدان دوام نیافـت و در دهـه ۹۰ در دوبـاره روی پاشـنه قبلـی چرخید. افزایـش ناامنی، بحران‌های محیط‌زیسـتی و خشک‌سـالی، سـقوط نظام جمهوری و روی‌کارآمدن مجدد طالبان منجر شد که دوباره شـاهد افزایش موج مهاجرت در مقیاسی بسیار گسترده‌تر از قبل باشیم.

دیگر در این مقطع سیاسـت‌های ایـران صرفا روی نوعی آمایش سـرزمینی چرخیـد. گریزی از جمعیـت مهاجر نبود. بنابراین برای سـاماندهی و کنترل وضعیت، سیاست‌گذاری‌ها به سـمت نظارت بر نوع سـکونت، قوانین مرتبط با مشاغل، بازنگری در رویکردهای فرهنگی و مسائلی از این قبیل چرخید. دیگر فقط به مسـئله مهاجران با رویکـرد اقتصادی و امنیتی نگاه نمی‌شـد. جامعه‌پذیری، ارتباطات فرهنگی و دانشگاهی، جذب سرمایه، تحصیلات، استعدادپروری و... دردهه ۹۰ نمود پیدا کرد و حتی بسیاری از مسـائل اجتماعی جدید نیز در این دوره مطرح شـد. مثلا در همین دوره مسـئله گرفتن تابعیت ایرانی بـرای فرزندان حاصل از ازدواج زنـان ایرانی با مردان خارجی عمدتا افغانسـتانی مطرح شد که پیامدهای خودش را نیز داشت.

فراینـد ادغـام ایـن مهاجـران در جامعه مطرح شـد و مسـئله آمـوزش موضوعیت پیدا کـرد. از دهـه ۹۰ تا امروز افغانستانی‌هایی که غیرقانونی مهاجرت کرده بودند نیز مجاز به شـرکت در مـدارس و بهره‌مندی از آمـوزش رایگان مثل فرزندان ایران شدند.

درحال‌حاضـر ما بالغ بـر ۵۰۰ هزار دانش‌آمـوز افغان در مـدارس، حدود ۱۰ هزار دانشـجو در دانشـگاه‌های دولتی یا غیردولتـی و تقریبـا ۳۰ هزار فارغ‌التحصیـل داریم که برخی همچنان در ایران هستند و برخی بازگشته‌اند.

بافت جمعیتی متنوع مهاجران افغان پس از دهه ۹۰

در ابتـدا جمعیت مهاجـر عمدتا هزاره‌جات و شـیعیان بودند، اما در دوران اخیر شـاهد هستیم که ازبک‌های شمال، پشـتون‌های جنوب، تاجیک‌های هرات و حتی شـمال نیز در ایران هسـتند. بافت جمعیتی، مذهبی و حتی زبان درگیر تنوع شده اسـت و حتی دیگر به شـکل مهاجران اولیه به‌گونه‌ای نیسـتند که اکثر این جمعیـت را افراد فاقد تخصص شـکل دهند. ما شاهد نسل سـوم افغان‌ها در ایران هستیم که حتی پدران‌شان متولد ایران بوده‌اند.

مهاجران و روابط بین‌الملل

در چهل‌وچند سال گذشته مسئله مهاجران هرگز مسئله‌ای نبود که در روابط ایران و افغانستان متغیر تعیین‌کننده‌ای برای دولت‌ها باشد. دلیل این مسئله عموما فقدان حکومت مرکزی در کابـل و همچنین ضعف سیاسـت‌گذاری داخلی مسـئله مهاجران در ایران بوده است.

موضع توسـعه در دولت‌ها و تحولات ایدئولوژیک مسئله نـگاه به مهاجران در ایران را که پیش‌تر تأثیرگذار و تابع روابط بین کشورها نبود،به تدریج با واقع‌گرایی و ملاحظات سیاسی و بعضـا امنیتی گره زد اما چنین نبود که خیلی روند تأثیرگذاری داشـته باشـد و دولت بخواهد از این تغییر نگاه به‌عنوان یک متغیر در تنظیم روابط ایران و افغانستان استفاده کند.

مثـال تبدیل مهاجر به متغیـر تأثیرگـذار در تنظیم روابط بین‌الملـل، ترکیه اسـت؛ ترکیـه از متغیر مهاجران سـوری که حدود سـه میلیون نفر می‌شـدند در تنظیـم روابطش با کشـورهای اروپایی همسایه خود مثل یونان استفاده می‌کرد و از آنها به نوعی حق حسـاب می‌گرفت؛ ترکیه دلیل این کار را پذیرش مهاجران به نمایندگی از کشورهای اروپایی می‌دانست و مدعی می‌شـد که اگر مرزهای خود را کنترل نکند، مهاجران به اروپا سرریز می‌شوند که در ۲۰۱۵ چنین اتفاقی رخ داد ما اما هرگز چنین نگاهی به مهاجران نداشتیم و این مسئله را متغیر تنظیم روابط بین‌الملل ندانسـتیم. دلایل این اتفاق عمدتا این است که اولا این جمعیت آمد و مستقر شد. بی‌اینکه بخواهیم یا بتوانیم در کنترل آن نقش داشـته باشـیم. دوم اینکه ما از همـان ابتدا با موج چنـد میلیونی پراکنده در کشـور روبه‌رو بودیم که جامعه نیز آن را پذیرفت. این پذیرش هرگز با برنامه و آگاهی نبود. سومین مسئله‌ای که به این مشکل دامن می‌زد، کنترل‌ناپذیری مرزها و اسـتمرار جنگ داخلی افغانستان بود. برآیند این علل این شـد که ما امروز با حدود هشـت میلیون نفر افغانستانی ساکن در ایران مواجه هستیم. البته آمار دقیق مهاجـران افغان در ایران را فقط خدا می‌داند چون اساسـا یا مهاجـرت غیرقانونی اسـت یا تردد موقتی. البته این هشـت میلیون رقم ثابتی نیسـت و خیلی از آنهـا را کارگران فصلی تشـکیل می‌دهند که در رفت و برگشت هستند اما این مسئله رقم هشت میلیون را رقم دور از واقعیتی نمی‌سازد.

چرا دولت مرزها را کنترل نمی‌کند؟

کنترل‌ناپذیری مرزها دلایل طبیعـی و غیرطبیعی دارد. ما ۹۴۰ کیلومتـر مرز دشـوارگذر داریم که به لحـاظ جغرافیایی خیلی سخت قابل کنترل اسـت. نکته دوم اینکه در مجاورت مرزهای ایـران دولت متمرکـزی که نظام مرزبانـی نیرومند داشـته باشد؛ وجود ندارد. ما با دو کشور ورشکسته یا شکننده در مرزها مجاوریم کـه هزینه کنترل مرز را ندارد و فقط طرف ایرانی آن را پرداخت می‌کند یا برایش برنامه دارد. خب کنترل کامل هم برای ایران دشـوار و تقریبا ناممکن اسـت. در دهه ۸۰ جمهوری اسـلامی با بودجه سـازندگی بخش مهمی از تشـکیلات مرزی را برای محافظت مرز افغانسـتان سـاخت. توانمندشـدن افغانستان و داشـتن توان کنترل مرزهای خود برای ایران خیلی مهم بود اما متأسفانه این مسئله تا به امروز هرگز به وقوع نپیوسـت. این کشور حتی در دوران جمهوریت که سیسـتم پلیس ملی نیرومندی داشـت نیز تـوان و انگیزه کنترل مرز را نداشـت. معضل بعدی که در کنترل‌ناپذیرشدن مرزها نقش دارد، مسـئله قاچاق مواد مخدر است که شرایط را دشـوارتر می‌کند. وقتی باند قاچاق مـواد مخدر راه خود را پیدا می‌کند، به تبع آن قاچاق انسـان هـم در کنار آن ممکن می‌شـود. به این موضوعات ناامنـی و کنترل‌ناپذیری مرزهای ایران و پاکسـتان را هـم اضافه کنید. در حـال حاضر یکی از راه‌های مهم ورود مهاجران غیرقانونی و افغانستانی به ایران مرزهای پاکسـتان است؛ یعنی یک مهاجر افغان ظرف ۲۰ روز خودش را از شمال افغانستان به شرق پاکستان می‌رساند و از غرب پاکستان به اسـتان سیستان و بلوچستان وارد می‌شود و بعـد در تهران می‌بینمش. همه این فرایند با پرداخت حداکثر هفت میلیون تومان ممکن می‌شـود. عوامل انسـانی کنترل مرزها را سخت‌تر می‌کند.

پرونده سربسته مهاجران در دولت‌ها، ایرانی و افغان درضرر

مسـئله مهاجران توسـط هر دولتی به شـکل پیچیده به دولت بعد تحویل داده می‌شـود. در واقع هر دولتی میراث‌دار موضوعی مزمن و پیچیده اسـت که نه درکـش می‌کند و نه برای درک آن می‌کوشد.

این یک واقعیت است که منابع طبیعی یا مالی حتی برای جامعه ایرانی کافی نیسـت و به‌خصوص در دوران تحریم‌ها مشکلات عدید زیست‌محیطی و اقتصادی نیز تشدید شده، ولی لازم اسـت توجه کنیم که این تحریم‌ها در کنار مردم ایران به افغان‌های سـاکن ایران نیز آسیب زده است. آنها پشتوانه‌های حمایتـی خود را از دسـت داده‌انـد و خود را تنهاتـر از قبل یافته‌اند.

در مجمـوع بایـد توجه کرد که مسـئله مهاجـران فقط اقتصادی نیسـت و این جمعیت در برخی از زمینه‌ها در کشور ما عامل توسـعه بودند. نسـل اول و دوم مهاجـران به طور به‌خصوص در کشـاورزی، معادن یا حتـی صنایع خردی که کارگر ایرانی حاضر به ورود نبود و تمایل و انگیزه کار نداشـت؛ وارد می‌شد و به آنجا آبادانی می‌بخشید.

جامعـه ایرانـی به لحـاظ تاریخـی غریب‌نواز اسـت اما مهاجرپذیری نیاز به نهادینگی، وجود سـاختار و قوانین دارد. درست اسـت که در بخشـی از تاریخ به نوعی این مسئله به جامعه ایرانی تحمیل شد اما جامعه خودش را راحت‌تر با این واقعیت تطبیق داده تا حاکمیت.

نسـل اول و تـا حدی نسـل دوم مهاجران افغـان نیروی کار بـا سـطح تحصیـلات و مهـارت پایین بودند کـه باعث شـد نوعی برچسـب بی‌مهارتی به پیشـانی این ملت مهاجر بخورد و تغییرات چشـمگیر نسـل‌های بعد به چشـم نیاید. البته این آسـیب و مشـکلات مهـم جامعه‌پذیری بیشـتر از اینکه از جانب مردم باشـد از سـمت دولت و مردان سیاست اسـت. دیده می‌شـود که نگاه غالب مسـئولان ایـران با یک اهل قلم، پزشـک یـا تحلیلگـر افغان، همان نگاهی اسـت که به یک کارگر.

البته که نگرانی‌های سیاسـی و امنیتی نسبت به مهاجران بین جامعه ایرانی دیده می‌شـود؛ اما لازم اسـت تلاش کنیم تلقی بالادسـتی به مهاجران کاری نکند که زحمات و خدمات سـالیان ایران زیر سؤال برود و انگاره تلخ از مهاجرت به ایران باقی بماند. البته جامعه مهاجر نیز با چیزهایی در درون خود مثل فرقه‌بندی، فردگرایـی، نفع‌خواهی به‌خصوص بین افراد سـنتی به سخت‌شـدن جامعه‌پذیری دامن زده است. اما در مجموع این مشکلات به صورت کلاسه‌بندی‌شده و تعریف‌شده وجـود ندارد و ما به دلیل ضعف در شـناخت افغانسـتان و پویش‌های توسعه داخلی دچار مشکلات عدیده‌ای شدیم که موضوعی که می‌توانسـت به مراتب راحت‌تر سیاست‌گذاری شود؛ از دست خارج و این‌چنین پیچیده شد، به نحوی که حالا روی هر بخش دسـت می‌گذاریم، با تغییری اندک کل ساختار به هم می‌ریزد.

مهاجران مهمان یکی دو روزه نیستند!

مادامی که به مسئله مهاجران به عنوان امر گذرا نگاه بشود و با واقعیت‌های جامعه روبه‌رو نشـویم مشکلات ادامه دارد. یکی از مهم‌ترین راه‌های برون‌رفـت از چالش‌های اجتماعی مهاجران افغان تأکید بر شناخت دقیق و عمیق در افغانستان است که متأسفانه با وجود همه پیوندها و شباهت‌ها بین ایران و افغانسـتان این شـناخت وجود ندارد. با اینکـه در دورترین کشورها مرکز مطالعه افغانستان وجود دارد اما هنوز در ایران یک مرکز مطالعه مستقل افغانستان نداریم. جامعه آکادمیک و ژورنالیست نیز به حد کافی به این موضوع توجه نداشته‌اند. پژوهش‌های میدانـی، پایان‌نامه‌ها، پرونده‌های روزنامه‌نگاری با موضوع افغانسـتان بسـیار ناچیز اسـت. درگیر رهاشدگی موضوع هسـتیم و تـا زمانی که نگاه دولت‌ها درگیر مسـائل جناحی، ناآگاهی مسئولان و رقابت با سازمان‌های بین‌المللی و نه همکاری باشد، در بر همین پاشنه خواهد چرخید. بنابراین باید طرحی نو در انداخت.

یک کشـور منـزوی نمی‌توانـد انتظـار حل یک مسـئله بین‌المللی را داشته باشد!

مسـئله مهاجـران پیـش از هـر رویکـردی بـه رویکرد انسان‌گرایانه نیاز دارد، چراکه ما با انسان روبه‌روییم. توجه به امنیت انسـانی و دوری از ایدئولوژی یا سیاسـت‌زدگی در این مسئله بسیار مهم اسـت. ایران و افغانستان در اقلیمی واحد زندگی می‌کنند و پیوندهـای زیادی با یکدیگر دارند. نمی‌توان مسـئله مهاجران افغان را گذرا دانسـت یا انتظـار حل آن را بدون کمک‌های بین‌المللی داشت. البته شایان توجه است که نمی‌توانیم وقتی بین‌المللی نیستیم؛ سیاست‌گذاری مهاجران را معطوف نگاه بین‌المللی کنیم.

*** عضو شورای علمی مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس) استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران**